**قرآن شناس بزرگ زمانه**

**خرمشاهی، بهاءالدین**

قدر و قیمت شخصیت قرآن‏شناس بزرگ زمانه ما، حضرتا استاد حاج سید علی کمالی،در نزد معدودی از خواص،از سه دهه پیش شناخته بود؛اما در نزد اغلب‏ قریب به اتفاق قرآن‏پژوهان،تا دو سال پیش مجهول‏ بود؛مرادم این است که جامعه علمی اسلام ما،چه در حوزه و چه در دانشگاه کمتر خبر از جلالت قدر او داشت. در دهه آخر عمرش،گویا یکی از شعبه‏های دانشگاه آزاد یا مدارس عالی،از آیة الله کمالی دزفولی-اعلی الله مقامه‏ الشریف-برای تدریس علوم قرآنی و به احتمال بیشتر، برای درس معارف اسلامی دعوت کرد.باز هم بدنه‏ اصلی قرآن‏پژوهی کشور-چه نهادهای مربوط به قرآن، چه افراد قرآن‏پژوه-او را بسیار کم می‏شناختند.

بنده در حدود سال‏های 56-1355 به کتابی با نام‏ «قانون تفسیر»برخوردم؛بلافاصله نسخه‏ای از آن تهیه‏ کردم و از همان روزگار تا امروز،خواندن و بازخوانی‏ آن کتاب توجه و علاقه مرا به این شخصیت علمی جلب‏ کرد.دیدم نگارش مؤلف با 99 درصد مؤلفان دیگر،به‏ ویژه در رشته علوم و معارف قرآنی،فرق دارد.

با آنکه تصورش رانمی‏کردم،اما خدا خواست که من‏ این بزرگمرد را در یک دهه بعد بشناسم و در یمان ما رشته و پیوند دوستی استوار شود.اگرچه من همواره‏ چون شاگرد و استاد-نه چون دو فرد دارای علایق‏ مشترک-ولی یک پیر و دیگری جوان،با ایشان مواجه‏ می‏شدم.

این حسن اتفاق چنین بود که یک روز،دوست فرزانه‏ بسیار دانم،استاد دکتر عبد الکریم سروش-که با هم‏ در انجمن فلسفه،همکار بودیم-به اتاق من تلفن زد و گفت:فلانی،دوست و شاگرد جوانی دارم که خیلی‏ فاضل است و فصل اول کتاب«منطق اکتشاف علمی»، اثر کارل رایموند پویر(1902-1994)را به خوبی و خوانایی‏ ترجمه کرده است.شما ملاحظه کن ببین برای درج در نشریه‏تان مناسب است یا نه-مراد از نشریه،مجله‏ فرهنگ بود که به کوشش بنده و خانم دکتر شهین اعوانی، زیر نظارت و ارشاد جناب آقای دکتر محمود بروجردی‏ منتشر می‏شد و در شماره‏های اولش بودیم-گفتم:عزیز با کمال میل.گفت:حالا فرصت دارید ایشان بیاید پیش‏ شما؟گفتم:البته!چند دقیقه بعد،از دی یک لنگه باز،یک‏ لنگه بسته اتقا نمور و کمورم در انجمن فلسفه،جوانی‏ خوش سیما و کما بیش بلند بلایی سلام کنان وارد شد. این جوان،جناب مهندس سید حسین کمالی بود که در آن زمان در رشته کامپیوتر درس می‏خواند.با یک سؤال‏ سریعا دریافتم،که ایشان داماد استاد غایب از نظرم، حضرت آیة الله حاج سید علی کمالی است.دوستی بنده‏ و آقای کمالی-که اکنون دکترایش را از دانشگاه کلمبیا گرفته و در همان دانشگاه کتابدار مرجع و ارشد در بخش‏ شرقی اسلامی است-به یک پیوند عمیق مهرآمیز منتهی‏ شد و اکنون ایشان در مین بیش از یک هزار تن دوست‏ و آشنایی که دارم،برای من جزء دو-سه فرد اول بوده‏ و خاطر شریفش بسی عزیز است.

نخستین ثمره این دوستی-که از لطف خدا به صورت‏ حسن اتفاق،نشأت گرفته بود-این بود که به خدمت‏ استاد کمالی برسم،مردی چند رشته‏ای و بیشتر اهل‏ معارف و علوم نقلی یافتمش(حدیث،فقه،اصول،ادبیات‏ فارسی و عربی و از همه مهمتر علوم قرآنی را در حد استادی می‏دانست)که شیوه شیرین و شیوای سخن‏ گفتنش با لحن و لهجه دزفولی،با همه فرق داشت؛گویی‏ هرچه می‏گوید یا بیان مقدمتین برای استدلال یا کلمات‏ قصار است.تکیه کلامش هم این بود:«ببخشید آقاجان‏ اجازه بدهید...».به آیات قرآنی و احادیث چهارده‏ معصوم(ع)چندان حضور و استحضار ذهن داشت که‏ گویی حافظ آنهاست.

این دیدار فرخنده،به دیدارهای مکرر بعدی کشید. ایشان از راه فروتنی-در جنب فضل و فضایل‏ بی‏شمارش-در یوم العلمای هفتگی،اغلب دوشنبه‏ها به دفتر دایرةالمعارف تشیع،به تنهایی یا همراه یکی از فرزندان یا اقوام یا دوستان تشریف می‏آوردند.گاهی‏ برای ما کتاب‏های ارزنده‏ای هدیه می‏آوردند.بحث‏های‏ من با ایشان،یا درست‏تر بگویم پرسش‏های من از ایشان‏ بیشتر(95 درصد)قرآنی بود و چون احتمالا ایشان هم‏ مخاطبشان(بنده)را نااهل و ناباب نیافته،در پاسخگویی سنگ تمام می‏گذاشتند.ایام و هفته‏ها به خوشی‏ می‏گذشت.به یاد بیست سال پیش از آن ایام-که حدود پانزده-شانزده و هفته‏ها سال پیش بود-افتادم که با سه استاد بزرگ و اثرگذار:مرحوم پدرم حاج میرزا ابو القاسم خرمشاهی،آیة الله ابو الحسن شعرانی و استاد عبد الحمید بدیع الزمانی کردستانی،در دانشکده ادبیات‏ دانشگاه تهران،در بیست‏ویک دو سالگی،بحث قرآنی‏ می‏کردم؛یا بهتر بگویم،در نزد آنان مسائل و مشکلات‏ قرآنی که در طول هفته باریم پیش ی‏آمد،طرح می‏کردم‏ که به خوبی و با احاطه و اشراف تمام،حل و فصل‏ می‏کردند.

افتخار می‏کنم که چهارمین استاد بزرگ بنده در رشته‏ علوم قرآنی حضرت آیة الله حاج سید علی کمالی بودند. راستش چون بنده هم مطالعات سی ساله قرانی داشتم‏ و خود را برای پرداختن و بنیه علمی یافتن برای ترجمه‏ تفسیر آمیز قرآن(توضیحات تفسیری در پای صفحات) -که از سال 1370 آغاز شد و در سال 1374 انجامن گرفت- آماده می‏کردم،لذا در حد نسبی و نسبت به بضاعت‏ مزجاتم،در هرجلسه،پنج-شش مسأله قرآنی در خدمت ایشان مطرح می‏کردم و اگر از پاسخی قانع‏ نمی‏شدم بدون جسارت و جدل نظر یا دلیلم را می‏گفتم‏ و با علاقه و ادب،به پاسخ جدید یا بیان و تبیین بهتر و بیشتر ایشان گوش می‏دادم.

امروزه این بحث‏های قرآنی را با بعضی از دوستان‏ قرآن‏پژوه-که اغلب مترجم قرآن هم هستند،به ویژه‏ دکتر سید علی موسوی گرمارودی و استاد مسعود انصاری و حضرت حجة الاسلام و المسلین محمد علی‏ کوشا و مدیر و همکاران«مرکز ترمه قرآن مجید به‏ زبان‏های خارجی»؛نیز با جناب آقای حسین استاد ولی‏ ادامه می‏دهم.

حضرت استاد دو سه باری هم-شاگرد نوازانه- همراه با فرزند دانشمندشان جناب آقای سید کاظم کمالی، یا فرزند دیگرشان جناب آقای سید جواد کمالی به منزل‏ تشریف آوردند و هرگز ملاقات‏های تأثیرگذار ایشان را که پس از از مختصری احوالپرسی وارد بحث‏های علمی‏ می‏شدند،فراموش نمی‏کنم.

در سال 1376-که ایشان 85 سال داشتند و دیگر بیشتر ساکن زادگاه و خود دزفول و مدرسه مسجد محبوبشان به سر می‏بردند و به نگارش بیستمین اثر قرآنی خود که«تفسیر آسان برای همه»نام داشت‏ مشغول بودند-بنده با شور و شتاب بسیار،از ترس‏ عوائق و موانع روزگار و به مدلول گفته گهربار حضرت‏ امیر المؤمنین که:«الفرصة تمرمر السحاب،فاغتنموا فرص‏ الخیر؛فرصت،چون ابرهای شتابان می‏رود و می‏گذرد، قدر فرصت‏های خیر و خوش را بدانید»با همکاری هفده‏ جوان قرآن پژوه،یا قرآن پژوه جوان و تلاش شبانه‏روزی‏ و بی‏وقفه خود به تألیف و تدوین«دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی»اشتغال داشتم.یکی از توفیقات و الهامات‏ الهی به این بنده ناصالح(احب الصالحین و لست منهم‏ شایستگان را دوست می‏دارم،ولی خود از زمره ایشان‏ نیستم)این بود که چیزی مثل واردات قلبی به دلم خطور کرد که از همه قرآن پژوهان برجسته که دست کم یک- دو اثر قرآنی چاپ شده دارند،زندگینامه به قلم خودشان‏1 در خواست کنم و خداوند توفیق رفیق راهم کرد و از حدود 150 الی 170 قرآن‏پژوه فعال معاصر،زندگینامه‏ خود نوشت گرفتم؛حتی درباره آن بزرگوارانی که به‏ دلیل کثرت مشغله و سرعت تألیف و تدوین و طبع و نشر آن دانشنامه موفق به گرفتن چنین شرح‏حالی به‏ قلم خودشان نشدیم،سعی کردیم اگر شرح‏حالشان را در نشریه‏ای یا کتابی گفته‏اند پیدا کنیم و مقاله را بر مبنای همان مواد خودنوشت،بیاوریم.یکی از مفصل‏ترین‏ و پربارترین و شیواترین این زندگینامه‏های خود نوشت، شرح‏حال و معرفی آثار حضرت آیة الله حاج سید علی‏ کمالی به قلم خودشان است و گویا اصل آن را هم در میان آثار ارزشمند،مانند نامه‏های بسیاری از بزرگان‏ علم و ادب محفوظ نگه داشته باشم.آن بزرگمرد،خط خوس و خوانا بیان شفاهی و کتبی شیوایی داشتند. بحمد الله که این زندگینامه خودنوشت در آن دانشنامه‏ قرآن و قرآن‏پژوهی(چاپ دوم،نشر ناهید-دوستان‏ 1381)چاپ شد؛البته مقاله یکصد صفحه‏ای-از جمله درباره ترجمه‏های قرآن-و حتی مقاله 161 صفحه‏ای‏ درباره تفسیر«علم»و کتاب‏های تفسیر،اعم از شیعی و سنی و اغلب فرقه‏ها و مذاهب اسلامی هم در این دانشنامه‏ آمده است.

از زمان نشر و چاپ اول این اثر،تاکنون،در حدود 15 شخصیت قرآن شناس(قرآن پژوه)که زندگینامه‏ خود نوشتشان را گرفته و آورده‏ایم،به رحمت و رضوان‏ الهی پیوسته‏اند.

درباره اغلب این 150 تا 170 نفر،چنین نوشته و شرح‏ حالی به قلم خودشان-جز همان که به ما لطف کرده‏ و در دانشنامه درج شده‏ادر هیج پیدا نمی‏شود. اینکه گفتم در مورد دیگران هم سعی می‏کردیم از مواد و مطالب خودنوشت استفاده کنیم،در مورد زندگینامه‏های‏ «دگر نوشت»یعنی همکاران و همقلمان این دانشنامه‏ است.

این نکته که در اوایل این مقاله کوتاه-که شایسته‏ مقام بلندن دوست دانشمند دلبند نیست-عرض کردم‏ که تا دو سال پیش ایشان از نظر جامعه علمی امروز ایران-به استثنای معدودی از خواص-ناشناخته بودند. توضیح لازم دارد:الف-البته آثار قرآن پژوهی ایشان‏ -که با چاپ نشده‏ها بالغ بر بیست اثر است-عمدتا از پانزده سال پیش تاکنون از سوی نشر«اسوه»چاپ و تجدید چاپ‏های مکرر شده است.

ب-مرادم این است که دو مجلس آبرومند بزرگداشت‏ در دو سال متوالی برای ایشان از سوی وزارت فرهنگ‏ و ارشاد اسلامی برگزار شد:اولی در نمایشگاه بین‏المللی‏ کتاب در اردیبهشت سال 1382 در سرای اهل قلم بود که همزمان،از جناب استاد عبد المحمد آیتی هم بزرگداشت‏ به عمل آمد و استادان قرآن‏پژوه عالیمقامی در آن مجلس‏ حضور داشتند که از میان آنها حجج اسلام محمد علی‏ مهدوی‏راد،سید محمد علی ایازی،جناب محمد علی کوشا و چند تن دیگر(نه فقط از قم)به یادم هست.استاد مسعود انصاری-قرآن‏پژوه کوشای معاصر-و محقق‏ و نویسنده عالیمقام و نامدار معاصر،جناب استاد محمد اسفندیاری هم به گمانم در جلسه بزرگداشت شرکت و حضور داشتند.اگر بر اثر ضعف و فتور حافظه از سایر بزرگان حاضر در آن مجلس روحانی نام نبردم بر من‏ ببخشایند.

وقتی که نوبت صحبت به بنده رسید درباره هردو بزرگوار به کوتاهی ولی خالصانه و شاگردوارانه سخن‏ گفتم.به واقع مجلسی بود فراموش نشدنی و از آن‏ فراموش نشدنی‏تر مجلس دوم بود که که شبی از شب‏های‏ کما بیش ده-دوازده‏گانه برنامه نقد و تحلیل از آثار قرآنی و تجلیل از مؤلفان و محققان قرآن،ویژه استادم‏ حضرت آیة الله حاج سید علی کمال دزفولی بود.این‏ نشست،به واقع،شکوهمند و در خور شأن استاد بود و ما حصل بحث‏ها با مقدمه‏ای کوتاه در قطع رحلی کوچک‏ (به اندازه فی‏المثل نگاه نو یا گلچرخ یا نشر دانش و اغلب‏ مجلات در ایران و جهان)در 24 صفحه به چاپ با تیراژ محدود رسیده است.به نام«در سایه سار وحی»:سلسله‏ نشست‏های قرآن‏پژوهی دوازدهمین نمایشگاه بین‏المللی‏ قرآن کریم 7 تا 30 رمضان 1325 ق.(زمستان 1383 ش، پژوهشگاه فرهنگ،هنر و ارتباطات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی).

به دلیل آن که دوستان مجله گلستان قرآن گزارش آن‏ نشست را در این ویژه‏نامه درج می‏کنند و از جمله‏ سخنرانی بنده نیز ضمیمه آن می‏باشد،خوانندگان گرامی‏ را به مطالعه آن ارجاع می‏دهم.

رحمة الله علیه رحمة واسعة و حشره الله مع محبیه.

پی‏نوشت:

(1)-«زندگینامه خود نوشت»که این اصطلاح را بنده در مقابل‏ «اتوبیوگرافی»در فرهنگستان زبان و ادب فارسی پیشنهاد کردم، و همراه با دو معادل دیگر پذیرفته و در فرهنگی که از واژگان‏ مصوب فرهنگستان منتشر شده،ثبت است.